

بسم الله الرحمن الرحيم

افسانه حمله اعراب به ایران

اعراب صدر اسلام در عصر حاکمیت خلیفه عمر بن خطاب بطور رسمی به مرزهای ایران لشکرکشی کردند و آن هنگامی بود که شیرازه حکومت ساسانی از هم دریده شده بود و در طی ده سال آخر حکومت ساسانی، حدود ده شاه جابجا شدند و همگی هم بدست یکدیگر به قتل رسیدند که اکثرشان پدر و پسر و برادر بودند. و مابقی کشور بطور ملوک الطوائفی اداره می شد و در هر منطقه کسی دعوی سلطنت می کرد و مردم را قلع و قمع و غارت می نمود. در واقع با حمله اعراب، ایران از چنین وضعیتی نجات یافت. و براستی اسلام ناجی ایرانیان از اسارت شاهان بولهبوس ساسانی و موبدان فاسدش بود که کشور را به فروپاشی کشانده و تکه پاره کرده بودند. و اما آنچه که بنام اعراب و غارتگری اعراب در ایران پس از اسلام روایت شده است عملاً غارتگری و چپاول و کشتار و ترکتازی ترکان است که به خلفای عباسی باج می دادند تا از حمایت دستگاه خلافت برخوردار باشند و این ترکان هم رسالتی مهمتر از کشتار و قلع و قمع علویان در ایران نداشتند که گاه برای دستگیری چند تا مسلمان علوی شهری را در آتش می سوزاندند و حتی احشام و سگ و گربه را در شهر زنده نمی گذاشتند اینان ترکان غزنوی و سلجوقی بودند که تدریجاً ترکان صفوی و قاجار برجایشان نشستند و همچنان به خلفای عرب و ترک و عثمانی باج می دادند.

پس در واقع بجای حمله اعراب بایستی از حمله ترکان به ایران سخن نمود که تحت عنوان دفاع از اسلام عباسی طی حدود هزار سال ایران زمین را مورد قتل و غارت و چپاول همه جانبه قرار دادند.

در واقع اسلامی که در ایران زمین جریان یافت اسلام عباسی بود که بواسطه ترکان غزنوی و سلجوقی بقدرت سرنیزه و غارت و قتل عام پیاده شد و و تشیعی هم که از پس آن پدید آمد شیعه صفوی بود که آنهم تشیع ترکان بود که با قتل عام مردم آذربایجان در سراسر ایران جاری شد و پس از آن در حکومت خونخوار ترکان قاجار استمرار یافت و تاکنون همان اسلام و تشیع است که در خون مردم ایران جریان دارد: اسلام ترکی و تشیع ترکی! یعنی جباریت دینی!

اعراب بقدرت سرنیزه و غارتگری و خونخواری ترکان بر ایران زمین مسلط شدند. اعراب هرگز در ایران حکومت نکردند بلکه حکومت ترکان به مثابه مزدوران خلفای عرب عمل می کردند و ایران مستعمره خلفای عرب بود و در اکثر امور این ترکان بجای کلاه، سر ایرانیان را به خلفای عباسی هدیه می کردند. بنابراین اسلام ایرانیان، محمدی نبود بلکه عباسی بود و تشیع ایرانیان هم علوی نبود بلکه صفوی بود که هر دوی آن ترکی شده و به زور شمشیر و سرنیزه و غارت و قتل عام بر ایرانیان تحمیل شد.

اما آخرین و بزرگترین خیانت و شرارت این اعراب ترک، فراهم کردن حمله مغول به ایران بود که حدود دو قرن به طول انجامید که خاک ایران را شخم زدند و نهرهای خون به راه انداختند که باعث و بانی این جنایت عظیم ترکان خاتون ملکه دربار سلجوقی بود که آشکارا دزد سرگردنه ای بود که بزرگترین خزانه جواهرات را برای خود مهیا کرده بود که به دستور این زن خبیث گروهی از بازرگانان مغول که حامل جواهرات بودند و بطور رسمی در ایران تجارت می کردند غارت شده و همه اعضای این کاروان به قتل رسیدند که رهبر این کاروان از درباریان چنگیزخان مغول بود و چنگیزخان چندبار به دربار ایران سفیر فرستاد تا مسببین این قتل و غارت به آنها تحویل شوند که دربار سلجوقی این سفیران را نیز به قتل رسانید و بدینگونه حمله مغول به خاک ایران آغاز شد که هزاران بار از حمله اعراب ویرانگر و خونین تر بود که عاقبت حاکمیت این ترکان غارتگر بواسطه هلاکوخان مغول به پایان رسید و این نیز پایان عمر خلافت عباسی بود. یعنی خلافت عباسی نیز بواسطه این ترکان بود که اداره می شد.

بنابراین به یقین می توان ادعا کرد که برخلاف تصور عامه مورخین و روشنفکران مدرن ما از آغاز ظهور اسلام تا انقلاب ۵۷ هرگز هیچ عربی در ایران حکومت نکرده است.

اسلام محمدی - علوی و نه اسلام عربی - عباسی - ترکی، آن دینی است که عارفان و متصوفه بر حق ما درک نمودند و نورش را در جامعه ایرانی انتشار دادند که نه اسلام فقهاتی است و نه اسلام روانی است و نه اسلام عزا و روضه و قبرپرستی. و این اسلامی است متکی بر فطرت و اخلاق و معرفت و محبت و ولایت امامان که از وجود عارفان تجلی می یابد که از نظر ما حقیقت اسلام جز این نبوده است و مابقی اسلام ضد اسلام و تشیع ضد تشیع و مذهب ضد مذهب است یعنی دجالیت!

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۰/۱۰/۲۰